### مناقشه اول در عدم امکان اجتهاد مطلق

فقه در یک‌روند تکاملی مستمر، به‌تبع توسعه مسائل نوپدید گسترش سطحی و به‌تبع گسترش مبادی و مبانی (مانند مسائل اصولی و رجالی) توسعه عمقی یافته است و این روند تکاملی و گسترش مسائل و مبادی موجب شده عملاً اجتهاد مطلق ممکن نباشد.

**اولاً** : توسعه کمی مسائل فقهی موجب توسعه مبادی اجتهاد نمی‌شود. گسترش مسائل مستحدثه موجب گسترش ابزار و مبانی اجتهاد شده است و به‌تبع آن اجتهاد مطلق عملاً مستحیل شده است، هنوز در اصل اجتهاد و حتی در اعلمیت اتفاق نیفتاده است و علت آن عدم تبعیت توسعه مسائل با توسعه مبادی است و گسترش مسائل مستحدثه موجب توسعه مبادی و مبانی اجتهاد نمی‌شود.

بخش معظمی از مسائل نوپدید با ابزارهای موجود قابل پاسخ است و بسیاری از مسائل نوپدید ریشه در مسائل قبل داشته و تناظر و تشابه با مسائل دیگر دارد. البته اینکه در پاره‌ای از مسائل، پاسخی داده نشده است یا به خاطر عدم تلاش عملی مجتهد است و یا اینکه سؤال، درست ارائه نشده است.

**ثانیاً**: اینکه که گفته‌شده توسعه کیفی مبادی فقهی مانند مبحث اجتماع امرونهی باعث شده است اجتهاد به نحو مطلق عملاً میسر نباشد، صحیح نیست زیرا؛ تحولات مبادی و مبانی فقه، آرام و تدریجی بوده و این‌چنین نیست که توسعه این مبادی موجب شود تا اجتهاد مطلق میسر نباشد.

اعلمیت مطلق، دشوارتر از اجتهاد مطلق است

قدرت بر استنباط جمیع مسائل فقهیه (اجتهاد مطلق) متصوراست، لکن اعلمیت در جمیع ابواب فقهیه دشوارتر است.

#### عدم امکان اجتهاد مطلق در آینده

ممکن است در آینده از طرفی، کثرت مسائل نوپدید و از طرف دیگر توسعه مبادی اجتهاد موجب شود اجتهاد به نحو مطلق غیرممکن گردد و عدم امکان اجتهاد مطلق در آینده بعید نیست.

### مناقشه دوم در عدم امکان اجتهاد مطلق

مجتهدین در پاسخ به بعضی از مسائل فقهیه به عجز رسیده و امر به احتیاط کرده‌اند به این معنا که قدرت بر استنباط آن مسئله نداشته‌اند؛ بنابراین مجتهد به‌ظاهر مطلق در پاره‌ای از مسائل به بن‌بست رسیده و قدرت بر استنباط نداشته است و عملاً اجتهاد مطلق میسور نیست.

احتیاط‌های که مجتهد به آن امر کرده چند نوع است.

مجتهد در مقام افتاء وقتی به مسئله‌ای پاسخ نداده و امر به احتیاط کرده است چند نوع است:

1- قدرت بر استنباط آن مسئله دارد، لکن فرصت پاسخ نداشته و امر به احتیاط و رجوع به غیر می‌کند.

2- قدرت بر استنباط آن مسئله داشته، لکن مخالف احتیاط می‌بیند و جرأت بر افتاء به آن ندارد. مانند حضرت امام (ره) در بیع، نکاح معاطاتی را جایز می‌شمارند، لکن در باب نکاح چون خلاف مشهور است امر به احتیاط می‌کند .

3- گاهی مجتهد بین دو دلیل واقع‌شده و نمی‌تواند نظر نهائی بدهد یا به دلیل وسواس فکری و یا به دلیل تکافئ بین دلیلین. در این فرض مجتهد یا باید به اصل عملی رجوع کند که این هم اجتهاد است و یا اینکه طوری مبهم است که امکان رجوع به اصول عملیه نباشد و امر به احتیاط می‌کند.

عجز از پاسخ به مسئله به خاطر ابهام و عدم توانایی بر استنباط نادر است. به‌ندرت اتفاق می‌افتد مجتهد در مقام پاسخ به مسئله‌ای قدرت بر استنباط آن نداشته باشد و امر به احتیاط کند و چند مورد نادر مانع اجتهاد مطلق نیست.

تشکیک در مراتب اجتهاد

با توجه به اینکه تجزی مراتبی دارد (ضعیف و شدید تا مطلق) سؤال می‌شود که آیا این مراتب تشکیکی است؟

در جواب گفته می‌شود که با نگاه دقیق تشکیک در موضوع واحدی است که دارای مراتب کثرت باشد؛ لذا تشکیکی بودن اجتهاد، یا تسامحی است و یا حقیقی است به این اعتبار که قدرت بر استنباط موضوعات قبلی منحل در موضوع بعدی شده و موضوع واحد تشکیل می‌دهند.

### اعلمیت مطلق و متجزی

همان‌طور که اجتهاد به مطلق و متجزی تقسیم می‌شود، اعلمیت نیز به مطلق و متجزی تقسیم‌شده و اعلمیت مطلق به معنای قدرت کامل و اعلمیت در ابواب فقهیه است. باید توجه داشت اعلمیت مطلق معقول و متصور است لکن وقوع آن دشوار است.